

رویدادهای مهم تاریخی

نسیبنا

از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

اگر از من بپرسند که مهمترین مملکت جهان کدام است، من می گویم: مصر.

تاپولون بناپارت



گروه رویدادهای تاریخی زیر نظر: محسن میرزایی



در نوزدهم آوریل ۱۹۲۳ ملک فؤاد مشروطیت مصر را اعلام کرد

مصر در پایان جنگ جهانی اول
 جواهر لعل نهرو در مورد وقایع مصر در سال های بعد از جنگ جهانی اول می نویسد: با قرار رسیدن صلح در سال ۱۹۱۸ ناسیونالیست های مصر دوباره به فعالیت پرداختند و خود را آماده ساختند که موضوع استقلال مصر را بر برابر حکومت بریتانیا و فرانسه صلح پاریس مطرح کنند در آن وقت هیچ حزب واقعی در مصر وجود نداشت. تنها یک حزب ملی به نام «وطنی» ها بود که تعداد کمی عضو داشت.
 در آن وقت این پیشنهاد مطرح شد که یک هیأت نمایندگی بزرگ تحت ریاست سعد زغلول باشا به لندن و پاریس فرستاده شود و درخواست استقلال کامل مصر را منمکن سازد. به منظور این که این هیأت نمایندگی واقعا ملی باشد و پشتیبانی مردم مصر را برای خود داشته باشد سازمانی بزرگ و دامنه دار طرح ریزی شد. و همین امریسه و سابقه حزب بزرگ «وفد» گشت زیرا «وفد» در زبان عربی به معنی نمایندگی است.
تظاهرات خونین قاهره
 حکومت بریتانیا به رغم درخواست ملت مصر اجازه نداد که هیأت نمایندگی مصر به لندن برود و در ماه مارس ۱۹۱۹ زغلول و سایر رهبران آن را بازداشت کرد.
 این اقدام بریتانیا انقلابی خونین را به وجود آورد که در آن چند تن از انگلیسی ها کشته شدند. شهر قاهره و مراکز دیگر مصر به دست کمیته های انقلابی افتاد و کمیته های ملی برای «امنیت عمومی» در بسیاری ویرانه ها تأسیس گشت. دانشجویان دانشگاه در این شورش سهم نمایانی داشتند.



سعد زغلول باشا

مهدا پس از این مقدمات موفقیت آمیز هر چند که عده ای از مأموران رسمی بریتانیا کشته شده بودند شورش مزبور تا اندازه زیادی سرکوب شد. اما اگر چه قیام فعال و علنی به ظاهر، سرکوب گشت، نهضت ملی در دامنه دارتر از آن بود که از میان برود. بلکه از آن پس تأکید هاروش های مبارزه خود را تغییر داد و به دومین مرحله خود وارد گشت که مقاومت منفی بود. این مبارزه مقاومت منفی به اندازه ای موفقیت آمیز بود که حکومت بریتانیا ناچار گشت قدم هایی در راه برطرف نمودن منظره های مصر بردارد و کمیسیون کی ریاست «لرد میلنر» از لندن به مصر فرستاده شد.
 ناسیونالیست های مصر تصمیم گرفتند که این کمیسیون را بایکوت و تحریم کنند و این تصمیم با موفقیت اجرا شد. در مورد بایکوت کمیسیون میلنر و هم یاز دانشجویان نقش نمایانی داشتند. این کمیسیون به قدری تحت تأثیر مقاومت ملی مصر قرار گرفت که توصیه هایی به دولت انگلستان داد که ممکن بود نتایج جالبی به بار آورد.
 اما حکومت بریتانیا این توصیه ها را نادیده گرفت و مبارزه ملی مصر سه سال دیگر یعنی از اوایل ۱۹۱۹ تا اوایل ۱۹۲۲ ادامه یافت. دامنه یافت. مصریها هیچ چیز دیگر جز «استقلال تام» را قبول نمی کردند.
توطئه قتل زغلول باشا

زغلول باشا که کمی پس از بازداشتش در سال ۱۹۱۹ آزاد شده بود در دسامبر ۱۹۲۱ دوباره بازداشت شد و تبعید گردید، اما این اقدام هم وضع خود را از نظر انگلیسی ها بهتر نکرد و ناچار شدند به سازش با مصریها بپردازند. زغلول مردی افرامی و سازش ناپذیر نبود. حتی یک بار هم سوء هضدی از طرف بعضی ها که او را خائن می شمردند نسبت به جان او صورت گرفت. زیرا آنها زغلول را متهم می کردند که می خواهد به شکلی نامناسب با انگلیسیها سازش کند و به این جهت می خواستند او را بکشند. با این همه مذاکرات زغلول و بریتانیا به نتیجه و سازش منتهی نشد.
 البته ناسیونالیستهای مصر نمی خواستند منافع بریتانیا را در مصر نادیده بگیرند و کاملاً آماده بودند که در مورد منافع خاصی بریتانیا در زمینه ارتباطات امپراتوری و راه های سوق الجیشی و چیزهای دیگر دستفصلی فراهم سازند و امتیازاتی بدهند اما می خواستند که این کار حافظ پس از آن که انگلیس با مصر به رسمیت شناخته شود و بدون آن که به استقلال مصر دست نیابد برساند و بسنگی پیدا کند مورد مذاکره قرار گیرد. از آن سو انگلستان فکر می کرد که این امر فقط مربوط به خود اوست که تا چه اندازه آزادی یابد به مصر داده شود و این امر هم به بریتانیا بستگی دارد که تا بدین پیش از این هر چیز حفظ و حمایت بشود.
 نسیونان زمینه مشترک و مساعدی برای توافق و سازش میان طرفین وجود نداشت. با این همه حکومت بریتانیا احساس می کرد که هر چه زودتر باید اقدامی انجام پذیرد، از این رو بدون آن که به توافق صورت گرفته باشد در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ اعلامیه ای را منتشر ساختند. در این اعلامیه گفته می شد که در آینده مصر به صورت یک دولت مستقل و حاکم بر مقدرات خود، شناخته خواهد شد. اما این اعلامیه، خیلی بزرگ بود - چهار موضوع بود که در امور خارجی استقلال وجود نخواهد داشت.
مصر اعلامیه استقلال را نمی پذیرد
 این اعلامیه استقلال را نمی پذیرد
 ۱- دفاع از مصر در مقابل هر تجاوز را به خود اختصاص خواهد داد. اگر کسی در برابر این اعلامیه اعتراضی داشته باشد.
 ۲- امنیت ارتباطات امپراتوری بریتانیا در مصر.
 ۳- حمایت از منافع خارجی در مصر و حمایت از اقلیت ها.
 ۴- مسأله آینده سوئان.

مصریها نمی توانستند این شروط و ملاحظات را بپذیرند زیرا این ملاحظات که در ظاهر بسیار ساده و مصلحانه جلوه می کرد در واقع به مفهوم آن بود که برای مصر چه در امور داخلی چه در امور خارجی استقلال وجود نخواهد داشت.
مصر اعلامیه استقلال را نمی پذیرد
 این اعلامیه استقلال را نمی پذیرد
 ۱- فقط اعلان یک طرفی از طرف حکومت بریتانیا بود که مصر آن را نمی پذیرفت و به رسمیت نمی شناخت. حوادث سالهای بعد در مصر بهتر روشن ساختند که استقلال همراهِ این شروط و ملاحظات با هم راه ناممکن ها و تأمین هایی که بریتانیا می خواهد چه مجهوبی دارد. زیرا با وجود این «استقلال» مقررات حکومت نظامی که تحت اداره مأموران انگلیسی بود تا یک سال و نیم پس از صدور این اعلامیه همزمان اعلامه داشت و فقط وقتی لغو شد که حکومت مصر قانون برخوردگی را به تصویب رساند. بنابر این قریب تمام مأموران رسمی از عواقب تمام اقدامات غیر قانونی که در دوران حکومت نظامی مرتکب شده بودند معاف می شدند.

حکومت سوئان را مصر می برداخت انگلیسی ها بدون مشورت با مصر و بر ضد مصر به مداخلات ناو را در سوئان ادامه می دادند.
حق کابیتولاسیون برای انگلستان
 یکی دیگر از حقوقی که انگلستان در به اصطلاح اعلامیه استقلال مصر برای خود ذخیره کرده بود حفظ و حمایت خارجی بود.
 ببینیم این منافع خارجی در واقع چه بود؟
 در این موقع هر چند مصر تحت تسلط کامل بریتانیا بود و امپراتوری عثمانی حتی اسماً هم در آنجا تسلط و حکومتی نداشت اما از نظر قوانین بین المللی مصر قسمتی از امپراتوری عثمانی تلقی می گشت و کابیتولاسیون بر آن تحمیل می شد. اتباع خارجی در این شرایط بسیار مساعدی که برای ایشان به وجود آمده بود در شهرهای مختلف مصر به کارهای بازرگانی و غیره پرداختند و سرمایه داران خارجی در مصر زیاد شدند.
 بدیهی است که این سرمایه داران خارجی مخالف هر تغییر وضعی بودند که در آن از جهات گوناگون مورد حمایت قرار می گرفتند و می توانستند حتی بدون آن که مالیاتی بپردازند ثروتمند و مرفه شوند. همین ها بودند که انگلستان به اصطلاح به نام صاحبان منافع مستقر در مصر، از ایشان حمایت می کرد. طبیعتاً مصر هم نمی توانست با وضعی موافقت کند که نه فقط با استقلال کشور ماینت کامل دارد بلکه برای درآمد دولتی مصر هم زبانهایی به بار آورده است.

تا وقتی که ثروتمندترین مردم از پرداخت مالیات ها می گریختند هیچ گاه اقدام دامنه دار برای اصلاحات اجتماعی صورت نبود. در دوران حکومت مستقیم انگلستان به مصر هم هیچ اقدامی برای توسعه آموزش ابتدایی اجباری و بهداشتی عمومی و پیشرفت زندگی دهکده ها صورت گرفته بود.

بدین قرار مسأله منافع مستقل خارجی یکی دیگر از موانعی بود که در راه برقرار شدن سازش و توافق میان مصریها و مصر وجود داشت. معمولاً منافع مستقر، همیشه و در همه جا مانعی در راه حصول آزادی هستند.

حکومت بریتانیا با بزرگوری (۱) خود به اصطلاح به حمایت از منافع اقلیت ها هم می اندیشید و این حق تریکی از چیزهایی بود که در اعلامیه استقلال مصر در فوریه ۱۹۲۲ برای انگلستان ذخیره شده بود.

حمایت مسیحیان مصر از مبارزات مردمی
 در مصر مهم ترین اقلیت ها «قبیلی» ها هستند. چنین تصویری شود که این قبیلی ها با زماندارگان اعیان مصریان باستان و مدین قرآنی ترین نژاد مصر می باشند. اینها

در نوزدهم آوریل ۱۹۲۳ ملک فؤاد مشروطیت مصر را اعلام کرد

در پایان جنگ جهانی اول قرار شد جهت طرح استقلال کامل مصر یک هیأت نمایندگی بزرگ به ریاست سعد زغلول باشا به لندن و پاریس فرستاده شود و این پایه تشکیل حزب وفد شد

در انقلاب عمومی ۱۹۱۹ مصر قاهره و مراکز مهم به دست کمیته های انقلابی افتاد و دانشجویان در این نهضت سهم بزرگی داشتند.

مخالفین زغلول باشا را متهم کردند که دمی خودیها با انگلیسیها سازش کنید، و بعضی درصدد کشتن او بودند.

تظاهرات خونین در قاهره



لرد میلنر تحت تأثیر مقاومت ملیون مصر توصیه ای مهمی به منظور استقلال مصر به لندن بخارجاره کرد

اتجا که زمینه مساعدی برای سازش و تفاهم فراهم نمود انگلیسیها تصمیم گرفتند به طور بکفله اعلام استقلال مصر را منتشر کنند و این تصمیم مورد قبول ملت مصر نبود

با این مقدمات برای مصر به اصطلاح «مستقل» یک قانون اساسی بسیار مترجمانه هدیه دادند که قدرت فراوانی برای شاه - یعنی ملک فؤاد که بر مصریهای بیچاره تحمیل شده بود - به وجود می داد. ملک فؤاد و مأموران عالیترتبه انگلیس وولایت بسیار خوبی به مردم داشتند. همه آنها از عناصر ملی مأموران خود که در رژیم تازه از کار بر کنار می شدند پارلمانی واقعی مخالف بودند.
خودکامی های ملک فؤاد
 بدین ترتیب ملک فؤاد خود را امپراتور حاکم بر مقدرات همه به شمار می آورد. هر چه دلس می خواست می کرد. پارلمان را منحل می ساخت و هر حالی که به سر نیزه تیروهیهای انگلیسی که همیشه در اختیارش بود تکیه داشت به صورت دیکتاتوری حکومت می کرد. نخستین اقدام خیر خواهانه، حکومت بریتانیا پس از اعلان استقلال مصر آن بود که منافع هنگفتی حاصل فرمات برای مأموران خود که در رژیم تازه از کار بر کنار می شدند مطالبه کرد. ملک فؤاد به نام حکومت مصر با کمال میل در درخواست قبول کرد و مبلغ معادل ۶۰۰۰۰ لیره بره به این ترتیب پرداخته شد. تنها یکی از مأموران انگلیسی مبلغ ۸۵۰ لیره دریافت داشت. خوشبختی این بود که بعضی از همین مأموران که با این ترتیب مبلغ هنگفتی پاداش گرفتند بلافاصله با قراردادهای تازه و مخصوصی وارد کار و به اصطلاح وارد خدمت دولت مصر شدند.
 قانون اساسی مصر مثلاً تصریح می کند مقرر می دارد که تمامی قدرت از ملت ناشی می شود، اما در واقع از وقتی که قانون اساسی تازه اختیار یافت با به اصطلاح به اجرا گذارده شد پارلمان صرفاً دوران کوزه های دایر بود.
 تا آنجا که من می نامد (نهر) هیچ دوره پارلمان تا پایان عادی خود ادامه نیافته است. بارها و بارها پارلمان به وسیله ملک فؤاد منحل گشته است و فؤاد به صورت پادشاهی مستبد حکومت کرده و به قانون اساسی اعتباری نشان نداده است.

پیروزی بزرگ زغلول باشا
 نخستین انتخاباتی که برای تشکیل پارلمان تازه انجام گرفت در سال ۱۹۲۳ بود. در آن انتخابات زغلول باشا و حزبش که به نام «حزب وفد» معروف شده است موفقیت کامل و درخشانی در سراسر کشور به دست آوردند و ۹۰ درصد آراء را بر بردند و از ۲۱۴ کرسی پارلمان ۱۷۷ کرسی نصیب این حزب گشت.
 پس از این پیروزی کوششی به عمل آمد که توفیقی با انگلستان در این مرحله انجام بپذیرد. مصریها هم احساس می کردند که حیانتشان را تسلط بر قسمت علیای آبهای نیل در سوئان بستگی دارد. به این ترتیب تصادم منافع پیش آمد.
 در سال ۱۹۲۴ هنگامی که موضوع سوئان میان سعد زغلول و حکومت بریتانیا مورد مذاکره قرار گرفت مصر به سوئان به شکل های مختلف هستیگی و علاقه مندیشان را به مصر نشان دادند و به این جهت به شدت از طرف حکومت بریتانیا تنبیه شدند و کفر دیدند. با این که آنسانا انگلستان هم مرتکب شده بود مصر متفقاً بر سوئان حکومت می کردند و عملاً هزینه

مسیحی هستند و از اوان عهد مسیحیت و خیلی پیش از آن که اروپا مسیحی شود به این عیسی (ع) در آمده اند.
 حکومت انگلستان به اصطلاح مدعی حمایت از منافع این اقلیت هم بود. اما این اقلیت قبیلی مسیحی به جای این که بخاطر این بزرگوری (۲) در محرم (۳) در حکومت بریتانیا سیاستگزار باشد تقاضا داشت که آنها را به حال خود بگذارد. پس از اعلامیه استقلال فوریه ۱۹۲۲ قبیلی ها اجتماع بزرگی ترتیب دادند و اعلام کردند که از تعیین نمایندگی به نام اقلیت و از حمایت منافع اقلیت سرفرطن می کنند و تشکیل وحدت ملی و وصول به هدفهای ملی را مقدم می شمارند.
 حکومت بریتانیا این تصمیم قبیلیها را مورد انتقاد قرار داد و تصمیم آن را ابلیهانه خواند. اما چه فایده و چه ابلیهانه این تصمیم به دعای انگلستان مبنی بر حمایت حقوق اقلیت قبیلیها در مصر پایان داد و موضوع بحث در باره اقلیت ها هم در مصر خاتمه یافت. عملاً نیز قبیلی ها در مبارزه به خاطر آزادی حزب به شکل مؤثری شرکت جستند و بعضی از صمیمی ترین همکاران زغلول باشا در حزب «وفد» از همین قبیلی ها بودند. به خاطر همین مسائل مورد اختلاف میان انگلستان و مصر در واقع بخاطر تضاد و تصادم منافع طرفین مذاکرات میان هیأت نمایندگی مصر به ریاست سعد زغلول و حکومت بریتانیا در سال ۱۹۲۴ قطع شد و به نتیجه نرسید.

حکومت بریتانیا از این موضوع بسیار شگفتیگین و نارضاعی شد زیرا آن زمان دولت داشت که امورا در مصر به دلخواه خود تعیین. اما حالا می دید که پارلمان تازه قاهره و مخصوصاً رهبران حزب وفد لیجانه در مقابلش ایستادگی می کنند و همین موضوع برایش کشمکش بود. به این جهت تصمیم گرفت درمی روش های ابراهیمینالیستی خود به حزب وفد و به پارلمان مصر بیاورد. اتفاقاً بزودی فرصت مناسبی هم برای این موضوع پیش آمد.
برقراری رژیم مشروطیت و آزادی سران نهضت ملی
 در نوزدهم آوریل ۱۹۲۳ ملک فؤاد مشروطیت مصر را طبق رژیم معموله اروپا اعلام داشت ولی حقوق زیادی به خود اختصاص دادند. پس از صدور عمومی زغلول و طرفدارانش از تبعید بازگشتند و با پشتیبانان گروه فراوان در مبارزات انتخاباتی دوره اول شرکت جستند. نتیجه این انتخابات در ۱۹۲۴ پیروزی درخشان زغلول و حزب وفد بود. به طوری که ۱۸۸ کرسی در برابر ۲۷ کرسی مخالف نصیب زغلول شد. لذا به نخست وزیر انتخاب گردید و باصلاحه برای تجدید نظر در اعلامیه بکفله انگلیس داخل اقدام شد ولی امپراتوری وی راجع به اینکه کابینه کارگزار انگلیس که ریاست آن با زغلول می آید کونال بود نسبت به تقاضاهای مصر نظر مساعدی خواهد داشت البته دولت او با کراتی که در لندن بود نخست وزیر مصر و انگلیس جریان داشت بر سر حق کنترل سوئان که انگلیسها نمی خواستند به مصریها واگذارند قطع شد و حسب معمول مذاکرات موجد و بزودتر در آشناساتش کردید و این مرتبه اتباع نظامی و غیر نظامی انگلیس مورد حمله قرار گرفتند.

اداره دار